

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یکی از سؤالاتی که معمولاً در مورد خمس مطرح می‌شود این است که چرا باید خمس را در زمان غیبت به فقیه جامع الشرایط داد؟ یعنی اگر کسی این سؤال را مطرح بکند که در آیه شریفه خمس يك سهم برای خداوند هست، يك سهم برای رسول خدا(ص) و يك سهم هم برای ذی القربی که ما گفتیم مراد امام معصوم(ع) است. حالا در زمانی که امام (ع) حضور ندارد ما چرا این سهم را در اختیار دیگری قرار بدهیم؟!

بلکه بگوییم در این زمان که ایصال سهم امام (ع) به امام متعذر است چه بسا از مردم چنین تکلیفی ساقط می‌شود شبیه این که وقتی سهمی را برای خداوند قرار داده است؛ ایصال سهم خدا به خدا که متعذر است چاره‌ای نیست که بگوییم این سهم باید در اختیار رسول خدا قرار بگیرد و بعد از وفات و رحلت رسول خدا (ص) این سهم خدا و سهم رسول بر حسب همین ظاهر آیه برای ذی القربی و امام (ع) باشد. حالا در زمان غیبت که ایصال سهم به امام (ع) متعذر است بگوییم اینجا دیگر تکلیف بطور کلی ساقط می‌شود کما اینکه از باب تشبیه عرض می‌کنم در باب خصال کفاره آنجا اگر گفتیم عتق رقبه امکان ندارد چطور آنجا از دایره خارج می‌شود کسی که کفاره جمع بر او واجب است اگر عتق رقبه امکان نداشت همین عدم امکان و عدم تمکن موجب سقوط تکلیف است اساساً در اصول بیان شده یکی از چیزهای که مسقط برای تکلیف است تعذر است عدم تمکن است در زمان ما بگوییم این ایصال سهم امام به امام (ع) متعذر است پس بگوییم اصلاً بطور کلی از ذمه مردم ساقط می‌شود.

جواب این است که اگر ما باشیم و همین مقدار در آیه شریفه قاعده همین اقتضا را دارد مخصوصاً نمی‌توانیم بگوییم حالا که به امام متعذر شد بدهیم به یتامی، بدهیم به مساکین، بدهیم به این سبیل قبلاً عرض شد که در این سه طایفه (لام) ذکر نشده است «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» در این سه طایفه (لام) آورده شده است لام هم ظهور در ملکیت و اختصاص را می‌رساند، اما برای این سه گروه دیگر ذکر نشده است و این قرینه است بر اینکه آن سه گروه خودشان بالاستقلال مالکیت ندارند بلکه مصرف هستند.

برای خمس آن هم باید از طریق ذی القربی یعنی از طریق امام معصوم (ع) انجام بشود لذا کسی توهم نکند بگوییم حالا مال خدا متعذر است بدهیم به رسول، سهم خدا و رسول متعذر است بدهیم به امام، سهم خدا و رسول و امام متعذر است به آن سه طایفه دیگر داده بشود آن سه طایفه در عرض خدا و رسول و امام نیستند و لذا کلمه (لام) برای آنها نیامده است اگر آن سه طایفه در عرض خدا و رسول و امام ذکر می‌شد اینجا چنین احتمال روشنی هم بود که بگوییم حالایی که خدا و رسول و امام متعذر شد به این سه گروه دیگر داده بشود .

پس اینجا چه بکنیم؟ قاعده این است وقتی ایصال سهم امام به امام متعذر شد اینجا بگوییم تکلیف ساقط است یکی از احتمالاتی که در اخبار تحقیق وجود دارد این بوده که در زمان ائمه معصومین (ع) بخاطر وجود حکامی که آنها مخالف با اهل بیت (ع)

بودند اگر مردم بنا بود که این خمس را بیاورند خدمت ائمه بدهند این مشکل درست می‌کرد هم برای امام و هم برای مردم و اصلاً به يك معنا تعذر هم داشته و این تعذر را هم در بعضی از روایات ائمه به آنها اشاره هم فرموده‌اند منتهی فرموده‌اند تعبیر نکردند حالایی که تعذر داردمای گوییم تکلیف ساقط است البته به اباحه تعبیر می‌کنند این یکی از توجیهات است.

پس ما باشیم و آیه شریفه و هیچ دلیلی دیگر را در نظر نگیریم آیه اقتضا می‌کند اگر در يك زمانی ایصال سهم امام به امام متعذر شد تکلیف ساقط است دیگر حتی وجهی ندارد بر اینکه بگوییم این سهم امام را باید يك جای دفن کرد یا يك جای نگه داشت الی یوم القيامة؛ نه، تکلیف ساقط می‌شود، اما وجه این که در فقه شیعه فقهاء غالباً قایل هستند به اینکه باید به فقیه داد ما طبق روایات و ادله که داریم در زمان غیبت فقهاء امناء ائمه و امناء الرسل هستند، (الفقهاء امناء الرسل؛ تحریر علامه ص 3) در زمان غیبت فقهاء بعنوان نواب ائمه طاهرين (ع) هستند.

این که در آن روایت معروفه دارد فانهم حجتی علیکم این فانهم شامل همه فقهاء می‌شود، فقیه بما هو فقیه حجت از طرف امام (ع) است بر مردم و در نتیجه حالایی که حجت شد؛ اینجا باید آنچه که مربوط به امام معصوم (ع) است در اختیار فقیه قرار داده شود بلی حالا يك بحثی وجود دارد که آیا هر فقیهی می‌تواند خمس را اخذ کند!! این بر می‌گردد به آن نزاعی که در باب تقلید آمده اگر کسی علمیت را معتبر دانست هم تقلید و هم سایر شئون از جمله مسئله خمس، فقیه باید اعلم باشد برای غیر اعلم نه اخذ خمس جایز است و نه اعطاء خمس به او جایز است اما اگر کسی علمیت را معتبر ندانست نتیجه این می‌شود هر فقیهی بما هو فقیه می‌تواند خمس را اخذ کند به دلیل ادله‌ی نیابت عامه‌ای که فقهاء از طرف امام معصوم (ع) دارند.

اینجا این نکته را عرض کنم در خمس يك مبنا این است که این خمس ملك امام معصوم (ع) است يك مبنا یعنی ملك شخص امام است، مبنای دوم این است که این بعنوان امامه در اختیار امام معصوم قرار داده شده است. این ادله‌ای که در باب نیابت است فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله این در فرضی صحیح می‌شود که ما خمس را به عنوان امامه قرار بدهیم، اگر بعنوان امامه باشد آن وقت انتقال و اعطایش به فقیه خیلی روشن می‌شود و بحثی ندارد اما اگر کسی قایل شد به اینکه خمس ملك شخصی امام معصوم (ع) است اینجا باید بگوییم ادله نیابت و ادله ولایت تا چه اندازه دایره‌اش توسعه دارد آیا این موارد را هم شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟

این نکته را هم برای این جهت عرض کردیم که در بعضی از این نوشته‌های بی اساسی که در بعضی از کشورهای عربی علیه شیعه پخش می‌شود یکی از حرفهای که زده‌اند همین است می‌گویند چرا باید خمس را به فقیه داد؟ یا در میان مردم خود ما گاهی اوقات بعضی‌ها می‌گویند ما خمس را خودمان مصرف می‌کنیم خودمان می‌رویم بین فقراء و بین یتامی تقسیم می‌کنیم! این جایز نیست ما باشیم و آیه شریفه و ادله نیابت کاملاً روشن است که خمس بدون اجازه فقیه اصلاً تصرف در آن جایز نیست، باید با نظر فقیه جامع الشرایط باشد وقتی که ما بگوییم آیه خمس را سهم امام را برای امام قرار داده و این منتقل می‌شود به فقیه و او حق تصرف دارد.

فقیه بما هو فقیه نتیجه خیلی روشن است کسی نمی‌تواند بدون اجازه فقیه در خمس تصرف بکند. یکی از نکات دیگری که در مورد خمس مطرح است این است که آیا در این سه طایفه یتامی مساکین ابن سبیل، مساکین که فقر در آنان وجود دارد، آیا در یتامی هم فقر معتبر است یا نه؟ آیا در ابن سبیل هم فقر در همانجای که محل احتیاج آن است. معتبر است. یا معتبر نیست که عمدتاً هم در مورد یتامی عرض می‌شود که بحث می‌شود و آنجا باید ما مورد بررسی قرار بدهیم.

ما باشیم و ظاهر آیه شریفه ببینیم از آیه چه استفاده می‌شود در آیه یتیم را مستقلاً ذکر کرده است و مسکین را هم مستقلاً ذکر کرده است اگر مقصود خداوند از یتیم یتیم فقیر بود دیگر نیازی نبود که این یتیم را در اینجا ذکر بکند از اول می‌فرمود مساکین، مساکین اطلاق دارد هم یتیم را می‌گیرد هم غیر یتیم پس ما باشیم و ظاهر آیه می‌گوییم در یتیم فقر معتبر نیست کما اینکه حالا در یتیم را داشته باشید در خود امام (ع) در خود رسول (ص) فقر معتبر نیست وقتی می‌فرماید فان لله خمس و للرسول در رسول فقر معتبر نبوده خمسش مال پیامبر بوده سهم خدا هم مال پیامبر بوده در امام که ذی القربی است فقر معتبر نیست و از همین موضوع میتوان گفت که در مصرف سهم مبارك امام (ع) فقر معتبر نیست.

آن کسی که می‌گیرد لازم نیست که حتماً فقیر باشد بلکه حالا اگر يك فقیه به يك کسی تشویقاً سهم امام را داد در حالی که نیازی هم ندارد ما باشیم و آیه (خوب دقت کنید ما اینجا در بحث آیات الاحکام روز اول هم عرض کردیم ما نمی‌توانیم نتیجه نهایی را بگیریم ولی استفاد از آیه را می‌خواهیم بگیریم ولی حالا روایات داریم، اجماع داریم قرائن دیگر داریم او باید در جای خودش بررسی بشود) ما باشیم و آیه شریفه نه در رسول فقر معتبر است و نه در امام فقر معتبر است نه در یتیم فقر معتبر است شارع حالا تفضلاً عنایتاً خداوند خمس فوائد را يك سهم آن را برای خودش قرار داده است برای خداوند که اصلاً فقر معنا ندارد فان لله خمس و لله نعوذ بالله اذا كان فقيراً این که معقول نیست للرسول هم همینطور است فقر اطلاق دارد آیه شریفه لذی القربی هم همینطور است امام هم اینطور نیست که با مسئله فقر و اینها بگوییم اگر احتیاج دارد این سهم مال امام (ع) است اما اگر احتیاج نداشت حق ندارد که سهم را بگیرد از امام هم که منتقل به فقیه می‌شود با همین شرایط و با همین اطلاق و با همین خصوصیات منتقل به فقیه می‌شود.

پس از آیه استفاده می‌شود در مصرف سهم امام فقر معتبر نیست حالا سراغ یتیم که می‌آییم یتیم هم اطلاق دارد خصوصاً یتیم را ذکر کرده بعد هم رفته سراغ مساکین پس معلوم می‌شود فقر معتبر نیست و الا یتیم را ذکر نمی‌کرد و می‌رفت سراغ مساکین. از بعضی از ما وقتی ما باشیم و آیه؛ اینطور هست!! اما مشهور فقهاء آنطوری که مرحوم بحرانی در الحقائق الناظره آورده در جلد 12 صفحه 385 مشهور قایل هستند که در یتامی فقر معتبر است امام (رض) در متن تحریر هم فرموده‌اند الاقوی اعتبار الفقر فی الیتیمی در مقابل اینها مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط، ابن ادریس در سرائر می‌گویند و الیتیمی و ابنا سبیل منهم یعطیهم مع الفقر و الغنا؛ چه فقیر باشند و چه غنی باشند به ایشان داده می‌شود و ابن ادریس و مرحوم شیخ به همین ظاهر آیه تمسك کردند لان الظاهر یتناولهم؛ ظاهر آیه هم شامل فقیر است هم شامل غنی می‌شود.

والد ما (رضوان الله) در این شرح تحریر در کتاب الخمس صفحه 260 ایشان هم فرموده‌اند ظاهر آیه اطلاق دارد عبارتشان این است و ان كان ظاهر الآية الشریفه باعتبار عطف المساکین علی الیتیمی یقتضی المغایره؛ یعنی یتیم و مسکین بینشان مغایرت است لازم نیست که این یتیم حتماً مسکین باشد. آنهایی که می‌گویند در یتیم فقر معتبر است از آنها سؤال می‌کنیم اگر فقر معتبر است پس چرا خداوند آنها را جدای از هم آورد جوابش این است که این (لشدة الاهتمام) است چون خداوند به ایتام از بنی هاشم اهتمام و توجه فراوانی دارند این را مستقلاً ذکر کرده است به نظر می‌رسد این جواب؛ جواب درستی نیست وقتی آیه در مقام بیان همه خصوصیات است آیه شریفه می‌خواهد بگوید چه طایفه‌ای، اسمی از فقراء نبرده است فقط مساکین را ذکر کرده است حالا ما هم گفتیم الفقیر و المسکین کالجار و المجرور اذا اجتماعا افتراقاً و اذا افتراقاً اجتماعاً معلوم می‌شود که آنچه که تمام الملک برای سهم هست یتیم بودن است شما چرا شدت الاهتمام را اینطرف می‌گیرید!

شدت الاهتمام این است که شارع به اعتبار یتیم بودن يك احترام خاصی برای اینها گذاشته است یتیم بما هو یتیم به او خمس

می‌توان داد حالا چه فقیر باشد و چه غنی باشد، عرض کردم در باب خود امام هم اگر غنی باشد می‌تواند خمس بگیرد در بعضی از کتب فقهی آمده است که چون خمس لشد حاجته برای رفع احتیاج بنی هاشم است. لذا باید همه آنان نیازمند باشد، در خود امام این چنین شرط نیست در خود پیامبر این شرط نیست درست است ما در روایات داریم که خمس عوض زکاة است و زکاة چون به بنی هاشم اعطایش حرام است خداوند خمس را برای همین جهت قرارداده است اما این دلیل بر این نیست که فقط باید به فقراء از اینها داده بشود لذا ما باشیم و آیه شریفه چنین چیزی را اقتضا دارد.

مرحوم جزایری در کتاب قلائد الدرر، قلائد را عرض کردم از کتاب‌های بسیار خوبی در آیات الاحکام است ایشان هم می‌فرمایند ظاهر آیه این است که یتیم مطلق چه فقیر باشد چه غنی باشد و روی این تأکید می‌کنند. که خود نفس یتیم بودن این موضوعیت دارد از جهت یتیم بودن. ما وقتی به روایات هم مراجعه می‌کنیم، از بعضی از روایات استفاده همین اطلاق می‌شود، يك روايتی هست در عیون اخبار از امام هشتم (ع) در مجلسی که با مأمون بودند راجع به همین یتامی و مساکین صحبت شده است حضرت در آنجا عبارتی دارند می‌فرمایند و سهم ذی القربى الى يوم القيامة قائم للغنى و الفقير منهم لانه لا احد اغنى من الله عزوجل و لا من رسول الله (ص) فجعل لنفسه منها سهماً و لرسوله سهماً... (عیون اخبار الرضا ج 2 ص 215) - امام هشتم هم تصریح به اطلاق فرموده که این سهم برای ذی القربى هم امام و هم یتامی اینها قائم للغنى و الفقير هست.

در بعضی از روایات که حالا من روایتش را هم آورده‌ام در همین جلد نهم وسائل الشیعه باب سوم، وجوب قسمة الخمس علی مستحقیه - عنوان باب سوم این است باب صاحب وسائل وجوب قسمة الخمس علی مستحقیه بقدر کفایتهم فی سنتهم - به اندازه که يك سال آنها را کفایت بکند، اینکه حالا در بعضی از کتب فقهی فقر را معنا می‌کنند یعنی آن کسی که مؤثنه سנה ندارد این ریشه‌اش در همین روایت است آن کسی که معونه سنه ندارد در همین روایت است، روایت اول؛ دوتا روایت هم بیشتر در این باب نیست.

یکی مرسله حماد بن عیسی از امام کاظم (ع) در آن این عبارت است سهم یتامی و مساکین و ابن سبیل یقسم بینهم علی الکتاب و السنة ما یستغنون به فی سنتهم - آنچه که به اندازه سنه و يك سال اینها را بی نیاز می‌کند - فان فضل عنهم شیء فهو للوالی - اگر زاید بود برای والی است. این روایت اولاً روایت مرسله است و ثانیاً این روایت يك جهت اشکالی که وجود دارد این است که آن کسی که ابن سبیل است برای چیست تا مؤثنه سنه به او داده بشود؟

ابن سبیل را چون ملاک ابن سبیل این است تا مادامی که این موضوع باقی است؛ کسی ابن سبیل است که يك مقدار پول می‌خواهد تا به شهر خود برسد وقتی هم به شهرش رسید دیگر ابن سبیل نیست. اگر هم ده سال در اینجا ابن سبیل بود باز هم ابن سبیل است ما راجع به ابن سبیل چطور می‌توانیم بگویم که این باید باندازه سنه به او داده بشود پس این قرینه می‌شود بر اینکه این یقسم فقط مربوط به خصوص مساکین است یعنی نسبت به مساکین ما باید تا يك سال به آنها داده شود. و در هر صورت این فقری که فقهاء معتبر می‌دانند نه این فقری است که بیاید سؤال کند از مردم و مسئلت کند و طلب بکند نه حالا اگر کسی آبرومند هست اما مؤثنه سنه‌اش را ندارد می‌شود به او داد، خلاصه این روایت به همان قرینه که ما در مورد ابن سبیل بیان کردیم می‌شود بگوییم که این یقسم مربوط به مساکین است.

در روایت دوم که آن هم روایت مرسله است آنجا دارد «فهو یعطیهم علی قدر کفایتهم» به اندازه کفایت باید به اینها داده بشود. باز تعبیر به فقر ندارد این علی قدر کفایتهم باز يك عنوانی است که اعم از مؤثنه سنه است این نکات را مخصوصاً در روایات

خیلی باید دقت کرد علی قدر کفایتهم یعنی ممکن است يك کسی از همین بنی هاشم برای کفایت الان برای چند سالش را باید یکجا به او بدهید علی قدر کفایتهم حالا بخواهد منزلی تهیه کند بخواهد وسیله‌ای برای خودش تهیه بکند این عنوانش يك مقداری بیشتر از آن مئونه سنه است و شاید بتوانیم اینطور بگوییم، بگوییم این عنوان یستغنون به فی سنتهم یا علی قدر کفایتهم این دیگر از اختیارات امام یا فقیه است.

یعنی شارع که معین نکرده به اینها چقدر بدهد، باید يك مقداری برای اینها قرار داده بشود حالا فقیه بهتر این است که چه بکند؟ این است که باندازه مئونه سنه بدهد، باندازه کفایت بدهد، حتی حالا زاید بر این نمی‌تواند بدهد مفهوم ندارد این روایات اگر ما آمدم اینطور گفتیم این دارد بعنوان که امام (ع) یا فقیه کیفیت قسمت را اینطور قرار داده است ما اگر يك ضابطه در روایات داشتیم می‌گفتیم مفهوم دارد، می‌گفتیم مفهومش این است که زاید از معونه سنه نمی‌شود، اما وقتی می‌گویند علی قدر کفایتهم و آن يك عنوانی است دایره آن بیشتر از این است علی قدر کفایتهم جاهای است که يك کسی خانه‌ای می‌خواهد، خانه را پنجاه سال می‌خواهد در آن زندگی بکند نیاز هم دارد الان نمی‌شود بگوییم این مئونه يك سال فقط هست می‌شود گفت پس مفهوم ندارد و در مقام مفهوم نیست، هر جا در روایات دیدید که در يك موردی دوتا ضابطه ذکر شده است می‌شود استظهار کرد اینجا مفهوم ندارد ملاک چیز دیگری است، ملاک اختیار آن بید الامام (ع) است، امام چگونه باید مصلحت ببیند که اینها را بین اینها تقسیم بکند علی ای حال ما باشیم و آیه شریفه آیه به هیچ وجهی از آن فقر استفاده نمی‌شود و اطلاق دارد حالا بعضی‌ها آمدند يك استحساناتی کرده‌اند گفته‌اند اگر این یتیم یتیم نبود و پدری داشت متمول چطور به او نمی‌شد خمس داد حالا پدرش نیست مال فراوان آن پدر باقی مانده است و المال خیر من الاب يك چنین استحساناتی شده است اینها استحسان است اینها را نمی‌شود در مسائل فقهی دخیل دانست.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.